# عائر

ماهنامه فرهنگی اجتماعی
استان یزد و شهرستان میبد
سال اول
شماره پنجم
آذر ۱۳۹۷
۸ صفحه
قیمت: ۱۰۰۰ تومان
ثبت آگهی: ۰۹۳۳۲۷۶۵۹۵۸
سایت: Meybodema.ir
کانال «سروش» و «بله»:
@meybodema

## سکه‌های بهارآزادی در زمستان حبس!

یادداشت حقوقی در مورد مهریه و شرایط آن

صفحه ۸

## چندین بار دست به خودکشی زدم، اما خدا خواست بمانم

گفتگوی خواندنی با بیمار میبدی مبتلا به ایدز

صفحه ۶

## میبد دارای قنات های پر آب بود

گفتگوی تاریخ شفاهی میبد با حاج حسن نبی

صفحه ۷

سرمقاله

## ظلم بزرگ !

پس از اظهارات اخیر وزیر امور خارجه درباره پولشویی، اخیرا نماینده میبد و تفت، در دفاع از وی گفته‌اند: «دکتر ظریف هیچ نهاد و دستگاهی را متهم به پولشویی نکرده ولی پرده از واقعیت هایی در کشور برداشته است»! اما آیا واقعا آن‌طور که دکتر کمال دهقانی ادعا کرده، وزیر خارجه کسی را متهم به پولشویی نکرده است؟

ظریف در مصاحبه اخیر خود گفته: «پولشویی یک واقعیت در کشور ماست و خیلی‌ها از پولشویی منفعت می‌برند. من نمی‌خواهم این پولشویی را به جایی نسبت دهم، اما جاهایی که هزاران میلیارد پولشویی می کنند حتما آنقدر توان مالی دارند که ده‌ها و صدها میلیارد هزینه تبلیغات و فضاسازی کنند. با این وضعیت ما نمی‌توانیم با فضاسازی‌ها مقابله کنیم. کسانی که یک قلم معامله‌شان ممکن است ۳۰ هزار میلیارد باشد فضاسازی کرده‌اند. آنها می‌توانند بودجه وزارت خارجه را هزینه یک قلم فضاسازی‌شان کنند. مجموع بودجه وزارت امور خارجه ۱۱۰۰ میلیارد تومان است یعنی کمتر از بودجه برخی دستگاه‌های فرهنگی که با ارگان های قدرتمند کشور ارتباط دارند.»

همه می‌دانند که وزارت خارجه در ماه‌های اخیر توان زیادی را مصروف محقق کردن درخواستهای FATF از ایران و تصویب لوایحی چون اصلاح قانون مبارزه با پولشویی، الحاق به کنوانسیون مبارزه با پولشویی و نیز الحاق به کنوانسیون TF نموده و البته به دلیل مغایرت بخش‌های زیادی از این لوایح با موازین شرعی، سیاستهای کلی نظام و اصول قانون اساسی مورد اعتراض بسیاری از نیروهای نخبه دلسوز و انقلابی قرار گرفت و البته نظرات شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت هم تاکنون همین معنا را تایید نموده است.

بر این مبنا سوال از آقای دکتر ظریف و نماینده حامی‌شان این است که مشخصا کدام نهاد یا افراد، جز ائمه جمعه، رسانه‌های انقلابی، نمایندگان ارزشی و کارشناسان متخصص با روند دولت در این موضوع مخالفت کرده‌اند؟ اگر نخواهیم خود را فریب بدهیم پاسخ این سوال واضح است: «تقریبا هیچ کس»!

سوال دیگر از این دو بزرگوار این است که کدام ارگان و نهاد در کشورمان بودجه ۳۰ هزار میلیاردی دارد و در یک قلم فضاسازی خود ۱۱۰۰ میلیارد تومان هزینه کرده است؟!

بنابراین اگر از این نکته بتوان عبور کرد که در شرایط فعلی نظام، اعتراف به ادعای دشمن مبنی بر وجود پولشویی گسترده در کشور یک خطای راهبردی محسوب می‌شود اما قطعا نمی‌توان تهمتی این چنین بزرگ به منتقدان را توجیه نمود و اگر هم دستگاه قضایی در پیگیری این سخنان مصلحت نمی‌بیند که پرونده‌ای بگشاید حداقل کاش وزیر خارجه و توجیه گران این تهمت، دست کم از کسانی که در حقشان این ظلم بزرگ را روا داشتند، عذرخواهی می کردند.

توصیف آیت ا... اعرافی از دکتر حیدر مفتاحی زاده
که این روزها در حوزه گیاهان دارویی میبد انقلابی ایجاد کرده است

# تعهد + تخصص + انگیزه

توصیف آیت ا... اعرافی از دکتر حیدر مفتاحی زاده که این روز ها در حوزه گیاهان دارویی میبد انقلابی ایجاد کرده است

# تعهد، تخصص، انگیزه

یکی از فعالین حوزه گیاهان دارویی که در میبد دست به تحقیقات بسیار خوبی زده است، دکتر مفتاحی زاده می باشد. این استاد دانشگاه میبد با بهره گیری از تجربه بسیار بالای خود منشاء اثرات بسیار خوبی شده که می تواند تحول بزرگی را در حوزه گیاهان دارویی و مسائل مرتبط رقم بزنند. آیت ا... اعرافی در مراسم تجلیل از دانش اموزان دبیرستان نمونه گلمحمدی که با مربیگری دکتر مفتاحی زاده مقام دوم تیمی کشور را در حوزه گیاهان دارویی کسب کرده اند، گفت: وارد شدن یک متخصص دلسوز، خوب، متعهد مانند آقای دکتر مفتاحی زاده باعث راه افتادن جریان خوبی در حوزه گیاهان دارویی شده است که نشان می دهد اگر کسی با انگیزه وارد کاری شود می تواند موج ایجاد کند. گفتگوی «ماهنامه حائر» با دکتر مفتاحی زاده را در ادامه می خوانید؛

**لطفا خودتان را معرفی کنید؟**

حیدر مفتاحی زاده هستم عضو هیئت علمی دانشکده فنی دانشگاه میبد و رشته تخصصی من گیاهان دارویی ادویه ای و نوشابه ای است.

البته مردم فکر می کنند گیاهان داروی همان گیاهانی است که دارو از آنها تهیه می شود و تمام، در حالی که ما به ادویه‌جات و حتی چایی و قهوه نیز گیاهان دارویی می گوییم و سطح وسیعی از گیاهان معطر و ادویه ای و نوشابه ای شامل رشته گیاهان دارویی می شود.

**از چه زمانی در این حیطه فعالیت دارید؟**

از سال ۸۶ به بعد به صورت ویژه در این حیطه فعالیت دارم و در حدود ۱۱ سال گذشته به جز این موضوع روی چیز دیگری کار نکرده ام.

**دکترای گیاهان دارویی را چه زمانی و از کدام دانشگاه دریافت کردید؟**

دکترای گیاهان دارویی را سال ۹۶ در دانشگاه گیلان گرفتم.

**فعالیت شما در میبد از چه زمانی شروع شد؟**

از سال ۹۲ در استان یزد به صورت ویژه و از سال ۹۳ در میبد بحث گیاهان دارویی را شروع کردیم که البته در کنار آن بالغ بر ۱۱ طرح تحقیقاتی پایلوت گیاهان دارویی در استان یزد و در شهرستان های مختلف استان را نیز دارم. در سال ۹۵ روستاهای میبد را تقریبا آموزش مردمی کاملی دادیم که استقبال خوبی نیز از آن دوره ها صورت گرفت.

الحمدلله خدا کمک کرد و در میبد کسی مانند آقای مهندس ماندگاری با آغوش باز ما را پذیرفت و هر کمکی که نیاز داشتیم برای ما مهیا کرد و ما و تیم ما را کاملا پوشش داد.

**با گروه خاصی در میبد فعالیت داشتید؟**

برای تحقیقات موثر ۱۱ دانشجوی فوق لیسانس گیاهان دارویی داشتم که همه آنها را از دانشگاه علم و هنر یزد به شهرک صنعتی میبد آوردم و پایان نامه خود را در میبد گذراندند و اگر امروزه کارهای خوبی در این حوزه صورت می گیرد به برکت آن تلاش های علمی می باشد.

**از فعالیت های خودتان در شهرک صنعتی میبد بگوئید؟**

اقتی که مد نظر ما بود، تبدیل شدن شهرک صنعتی میبد به شهرک سبز ایران بود. اولین مقاله نیز برای همایش فضای سبز کارخانه‌جات ایران دادیم که بعد از ارائه آن حتی تعجب بسیاری از کارشناسان و فعالان این حوزه را نیز بر انگیخت. با همکاری مهندس ماندگاری نیز به این نتیجه رسیدیم که نباید روی یک ایده و نظر متوقف شویم و اینکه آلودگی هوا و زمین شهرك صنعتی به یك باور تبدیل شده نباید مانعی برای ما باشد، بنابرین حرکت خوبی شروع شد و امروزه نیز آثار ارزشمندی بر جا گذاشته است.

**در شهرک صنعتی روی چند گیاه کار شد؟**

ما در مجموعه گونه های مختلفی داشتیم که سر جمع روی نزدیك به ۱۷ گیاه دارویی و صنعتی کار کردیم، گیاهان دارویی که به مصرف دارو برای انسان می رسد و گیاهان صنعتی مثلا گیاهی مانند روناس که می

تواند پای درختان ما جایگزین چمن شود و از رنگ آن نیز استفاده صنعتی بشود. نتیجه این تحقیقات به این جا رسیده که امروزه می توانیم بگوییم مردم میبد می توانند به راحتی ۵ گیاه را در باغچه های خود در همین اقلیم هوایی و فضای آزاد بکارند. این گیاهان به غیر از به‌لیمو که کاشت می شد و نتیجه گرفتیم، گیاهان نعنا فلفلی، چای ترش، گل مغربی، کنگر فرنگی و گیاه پنج انگشت می باشد.

> **امروزه می توانیم بگوییم مردم میبد می توانند به راحتی ۵ گیاه به نام های نعنا فلفلی، چای ترش، گل مغربی، کنگر فرنگی و گیاه پنج انگشت را در باغچه های خود در همین اقلیم هوایی و فضای آزاد بکارند**

**در تحقیقات خود اتفاق افتاده که به نتیجه دلخواه نرسید؟**

بله، در یك نمونه به عنوان مثال که حتی قول آن را به آیت الله اعرافی نیز داده بودم، هنوز به نتیجه ای نرسیدیم. رنگ آبی نیلی مورد مصرف در زیلوی جهانی ما که امروزه مصرف می شود، از آلمان می آید و شیمیایی هست که البته به زیلو و سلامت آن ضربه می زند، در حالی که گیاهی به اسم نیل که شاید باور نکنید اما در زبان علمی به آن «ایساتیس تینکتوریا» می گویند که اصالت یزدی دارد و با واسطه های زیادی از مصر به اینجا اوردیم. این گیاه بعد از فراوری به ما رنگ آبی می دهد که مردمان قدیمی ما نیز برای رنگ زیلو از آن استفاده می کردند، البته فقط برای زیلو نیست و می توان در سفال و ... نیز استفاده کرد. ان شاءالله در این محور نیز به موفقیت خواهیم رسید.

**گیاهان دارویی در میان مردم چه میزان شناخته شده است؟**

مردم ما هنوز نمی دانند چطور گیاهان دارویی را مصرف کنند، این مفهومش این نیست که مردم ما گیاهان دارویی را نمی شناسند، بلکه مردم ما در کشور از پتانسیل خوبی برای شناخت گیاهان و به صورت سنتی بیشترین سابقه را در ایران دارند.

مردم نیاز دارند علمی تر با گیاهان دارویی برخورد کنند وخیلی هم مشتاقند، نمونه مثال آن نیز اینکه در همه خانه های ما گیاهان دارویی موجود است، که این خیلی ارزشمند است، سرانه را می توانیم به دست آوریم که چقدر مصرف داریم، اما سوال این است که مردم ما می دانند تاریخ انقضای این گیاه کی هست؟ مثلا جا افتاده که چون تاریخ ندارد هر وقت خواستیم استفاده کنیم در حالی که اصلا این طور نیست.

در میبد درصد بالایی از عطاری ها که عمده عرضه کننده گیاهان دارویی هستند، گیاهان دارویی را اصلا نمی شناسند. مثلا آنها در کتاب می خوانند بابونه برای درمان فلان درد خوب است، و این در ذهن آن عطار جا می گیرد، و شما که به عنوان بیمار مراجعه می کنید و عنوان می کنید که فلان بیماری را دارید طبق پیش فرضی که خوانده بابونه را پیشنهاد می کند و این مشکل اساسی ما در این حوزه است.

بحث دیگر این است که باید به مردم آموزش دهیم دم نوش، جوشانده و تازه خوری هم با هم تفاوت دارند و برای هر گیاهای باید طبق برنامه خاص خودش عمل کرد.

مثلا ما در گیاهان دارویی جوشاندن نداریم، و عموما دم نوش داریم و مثلا گیاهان دارویی اصولا در آب جوش مواد موثرش کاملا هیدرولیز می شود و شما نمی توانید آن را بجوشانید و علاوه بر اینکه شما ترکیب سالمی ندارید می تواند به خاطر هیدرولیز شدن ترکیبات کمپلکس جدیدی درست شود که شاید سمی نیز بشود.

مردم فکر می کنند این گیاه دارویی را می خورند و اگر خوب نمی شوند، حداقل ضرر ندارد، در حالی که اصلا اینگونه نیست، حتی لیستی از گیاهان دارویی سمی داریم که حتی حیوانات نیز دور آنها نمی روند! مثلا همین هندوانه ابوجهل که آلکالوئید دارد و حیوان هم می داند که معده نمی توان این را هضم کند، حالا چطور می توانیم به عنوان درمان درد دیابت به مردم بدهیم؟!

حتی در عطاری ها گونی های در باز گیاهان دارویی را کنار هم می گذارند در حالی که اینها اصولا ترکیبات فراری هستند که روی هم تاثیر می گذارند و می تواند به سلامت مردم نیز ضربه بزند.

فرهنگ استفاده از گیاهان دارویی امروزه نیاز زیادی به آموزش دارد، به عنوان مثال وقتی به عطاری می روید، و می گویید سرماخورده هستید، از چند گیاه به میزان تقریبی روی هم می ریزد و به شما می دهد و در نحوه مصرف نیز می گوید دم کن! یا بجوشان، متاسفانه اصلا درست نیست و این در حالی است که از حدود ۲۸ عطاری در میبد حدود ۲۲ تا الفبای عطاری و گیاهان دارویی را نمی شناسند و حتی در همین میبد و حتی یزد مردم دو سال قبل به جای «بادرنجبویه» گیاهی به اسم «بادرشبو» می خوردند...

من در جلسه ای به فرماندار میبد نیز گفته ام که مسئولین به اندازه ای که نارین قلعه برایشان اهمیت دارد، خار «جینگ جینگو» یا کهورك یا جغجغه نیز باید برایش مهم باشد، در حالی که به راحتی شهرداری این گیاه را معدوم می کند در حالی که این گیاه بسیار مهم است.

به عنوان مثال گیاه پنج انگشت را در میبد و در باغچه های برخی از خیابان های میبد داریم که گیاهش با کمی تغییرات جزئی مثل فلفل است، این گیاه کاهنده هورمون های جنسی مردان است در حالی که در

برخی از عطاری های ما به جای فلفل به مردم می دهند! این اشتباه خیلی می تواند بر سلامت مردم تاثیر سوء داشته باشد ...

**دوره های آموزشی به مردم چقدر طول می کشد؟**

دوره ای که به نظرم کامل باشد می تواند در حدود ۲۵ ساعت طول بکشد و بازخوردهای مثبتی نیز در دوره های قبلی از مردم دریافت کردیم.

**در مورد گیاهان کم آبخواه نظرتان چیست؟**

در مورد کم آبی و اقلیم ما، کار به جایی رسیده است که دیگر راهی برای ما نمانده است و در جلسه ای که حتی با اوقاف داشتیم که می گفتند موقوفه های ما بالای ۷۰ درصد کشاورزی می باشد، و شدیدا به مشکل خورده است.

من می توانم بگویم گیاهان دارویی قطع به یقین می تواند مشکل ما را حل کند و اگر هم نتواند این به معنی ناتوانی ما می باشد، و این ظرفیت اقتصادی در محور گیاهان دارویی و همچنین مطابقت با اقلیم خشک ما می تواند گره گشایی کند و نمونه آن را در برخی از شهرستان های همین استان یزد نیز داریم که مردم را به سود اقتصادی نیز رسانده است.

ما نمی توانیم کشاورزی را حذف کنیم و بگوییم که زندگی ما در جریان هست و خواهد ماند، در حالی که بعد از حذف کشاورزی ما خودمان را نیز حذف کرده‌ایم. در مورد کم آبی تقریبا همه کشور ما درگیر است. امروزه مثلا باید جایگزینی برای فضای سبز پیدا کنیم. در کویر ما نباید دلخوش به زیبایی فضای سبز باشیم و باید علاوه بر این زیبایی بصری ارزش اقتصادی نیز مد نظر باشد. در چمن مثلا روی نعناع فلفلی و روناس کار کردیم و نتیجه گرفتیم، چمن را اگر برای نمایش زیبایی فضای سبز نیاز داریم این دو گیاه برای شروع خیلی خوب است.

**در محور اقتصادی چطور؟**

بر اساس سند گیاهان دارویی در میبد بحث راه اندازی واحد های کوچك و فراوری گیاهان دارویی در شهرستان میبد است که می تواند محوریت اقتصادی را خوب فعال کند، مانند همین حلواارده و کنجد که نتیجه اش دیده می شود.

ما امروزه در میبد دو برند دم نوش به ثبت رسیده داریم و اینها برای تولید بیشتر دنبال گیاه هستند و به راحتی می شود با کشت و برداشت از این موضوع سود اقتصادی برد.

**فعالیت هایی که در این محور ادامه می دهید چه چیزهای دیگری هستند؟**

در بخش دیگری از فعالیت خودمان نیز در حال تحقیق بر روی این موضوع هستیم که در مجموعه دانشگاه نیز کلکسیون گیاهان دارویی را در اواخر سال افتتاح می کنیم که نزدیك به ۵۰۰۰ مترمربع وسعت دارد که انواع گیاهان بومی و غیر بومی اینجا کشت و روی این گیاهان تحقیقات مفصلی انجام خواهد شد و در کنارش گلخانه گیاهان دارویی هم هست. در محور فضای سبز نیز در دانشگاه در حال برنامه ریزی هستیم که کم آبخواه و متناسب با اب و هوای اینجا و اقتصادی هم باشد که این سه شرط را اعمال می کنیم.

**در مورد موفقیت دانش اموزان دختر مدرسه نمونه گلمحمدی میبد نیز توضیحاتی بدهید؟**

در مورد دوم شدن دختران دبیرستانی میبد واقعیت این است که ما هیچ وقت برای مسابقه و مقام تلاشی نکردیم و با برنامه خودمان کارمان را انجام دادیم و در جشنواره

من می توانم بگویم گیاهان دارویی قطع به یقین می تواند مشکل ما را حل کند و اگر هم نتواند این به معنی ناتوانی ما می باشد، و این ظرفیت اقتصادی در محور گیاهان دارویی و همچنین مطابقت با اقلیم خشك ما می تواند گره گشایی کند و نمونه آن را در برخی از شهرستان های همین استان یزد نیز داریم که مردم را به سود اقتصادی نیز رسانده است.

ما نمی توانیم کشاورزی را حذف کنیم و بگوییم که زندگی ما در جریان هست و خواهد ماند، در حالی که بعد از حذف کشاورزی ما خودمان را نیز حذف کرده‌ایم. در مورد کم آبی تقریبا همه کشور ما درگیر است. امروزه مثلا باید جایگزینی برای فضای سبز پیدا کنیم. در کویر ما نباید دلخوش به زیبایی فضای سبز باشیم و باید علاوه بر این زیبایی بصری ارزش اقتصادی نیز مد نظر باشد. در چمن مثلا روی نعناع فلفلی و روناس کار کردیم و نتیجه گرفتیم، چمن را اگر برای نمایش زیبایی

**«از حدود ۲۸ عطاری در میبد حدود ۲۲ تا الفبای عطاری و گیاهان دارویی را نمی شناسند و حتی در همین میبد و حتی یزد مردم دو سال قبل به جای «بادرنجبویه» گیاهی به اسم «بادرشبو» می خوردند»**

آنالیز عناصر سنگین کارخانه ها روی گیاهان را انجام می دهیم. طرح دیگری که داریم جمع کردن گیاهان دارویی در استان یزد است که انها را نیز آنالیز کنیم و درصد سلامت و درستی آنها را بسنجیم...

گیاهان داروی شرکت کردیم. دانش اموزان نمونه گل محمدی بعد از یکی دو ماه کار مشترك دانشگاه و مدرسه و صنعت و مشاوره هایی که دادیم، در نمایشگاه ملی گیاهان دارویی ایران حضور داشته و در نهایت ایده دوم گروهی کشور به ما تعلق گرفت که شامل جعبه کمك های اولیه گیاهان دارویی بود که مورد توجه ویژه قرار گرفت.

طبق این ایده و تولیداتی که داشتیم، ما در مشکلات جسمانی می توانیم به جای قرص و شربت های شیمیایی، از گیاهان دارویی برای کاهش درد یا بستن زخم استفاده کنیم.

**و در انتها؟**

از آیت الله اعرافی به علت توجه ویژه ای که در این حوزه دارند و حمایت هایشان تشکر می کنم، و از آقای مهندس ماندگاری، دکتر کلانتری و همه مسئولینی که در این مسیر حامی ما هستند، قدردانی می کنم. امیدوارم در آینده مردمی سالم و شاد داشته باشیم که هدف ما نیز از همه این تلاش ها رسیدن به این افق است.

## پیامک

**ارسال نظرات با شماره پیامک:**
**۰۹۳۳۲۷۶۵۹۵۸**

**محسن:** لطفا علت اینکه شما رسانه ها دو اداره تبلیغات و ورزش را به نشست خبری دعوت و از آنها مطالبه وظایفشان را نمی کنید، چیست؟ دقیقا این دو اداره در میبد چه می کنند!؟

**حائر: اصولا ادارات موظف به برگزاری نشست خبری هستند، نه رسانه ها...**

---

**عباسعلی برزگری:** متاسفانه دفتر شورای بیده با نظر و مصلحت دوستان شورا به محل اسیاب بیده انتقال یافته، به طوری که اکثر اوقات بسته و اصلا در دید ودسترس مردم نیست تا بتوانند با شورا در رابطه باشند، بنده به نمایندگی از اهالی تقاضا داریم ضمن پیگیری موضوع، نتیجه ان را اعلام کنید، تا خدای نکرده دیوار بی اعتمادی بین مردم وشورا ایجاد نشود.

---

**یک میبدی:** من ساکن خیابان رشیدالدین هستم که مدتی است بخاطر فاضلاب زندگیمان بسیار دچار اختلال شده است. اما این طرح به جز سختی و مشکلات دیگر چه چیزی برای ما دارد؟ میگویند قرار است حق انشعاب فاضلاب از ما بگیرند و از آن طرف آبی که ما پولش را داده ایم را مجانی میگیرند و همان آب را با قیمت بالا به صنایع میفروشند و از طرف دیگر هم ما درگیر حشرات و حیوانات موذی که آشیانه‌شان فاضلاب است میشویم. آیا واقعا اینطور خواهد شد؟ خواهش میکنم از رییس آب و فاضلاب میبد مصاحبه بگیرید و این سوالات را از ایشان بپرسید.

---

**محمد امامی:** شما را به خدا پیگیری کنید و ببینید چرا مسئولین میراث فرهنگی در برابر مسائل بسیار زشتی که در شاه عباسی اتفاق می‌افتد هیچکاری نمیکنند. اخیرا در روز روشن یك خانم نیمه عریان غیربومی با لباس عروس جلوی همه در محوطه شاه عباسی میچرخید و چند تا مرد هم از او فیلم میگرفتند و بعد هم با خیال راحت نشست داخل ماشینش و رفت. مسئولان میراث و شاه عباسی خواب هستند؟ یا تمام فکر و ذهنشان مشغول این شده که خارجی‌ها درباره میبد چه نظری میدهند؟ لطفا پیام من را منعکس کنید.

**حائر: ظاهراً دادستان و نیروی انتظامی پیگیر این اتفاق تلخ هستند، امیدواریم این پیگیری ها به نتیجه برسد!**

---

**یکی از والدین:** در دبیرستان شاهد دخترانه میبد بعضی دانش آموزان تقریبا با اجبار پای منبر آقای «ح» برده میشوند، چرا مدیر این مدرسه چنین کاری انجام می‌دهد؟

**حائر: در پیگیری موضوع از مدیر این مدرسه، نامبرده اجبار دانش آموزان را تکذیب و اعلام نموده اعزام دانش آموزان با هماهنگی کامل رئیس آموزش و پرورش میبد و مسئول حراست این اداره انجام می گیرد!**

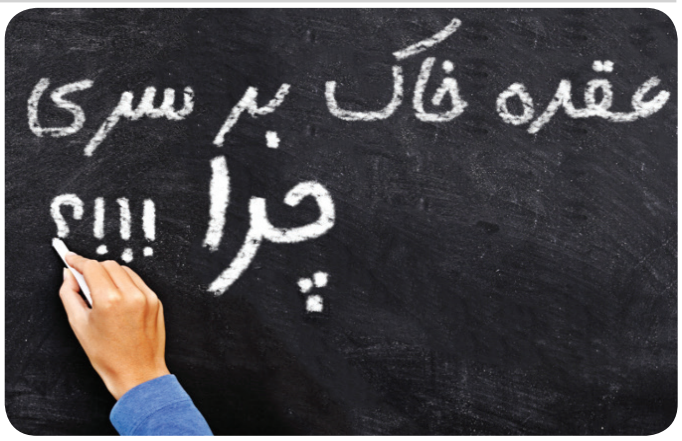


**مجتبی لشکربلوکی: عقده خاک برسری ایرانیان چهار نشانه دارد؛**

**۱**- نوستالوژی دیروز؛ همیشه می گوییم که دیروز، خیلی بهتر از امروز بود. هر سال می گیم دریغ از پارسال. ولی هیچ کدام مان حاضر نیستیم که به زندگی سی سال قبل باز گردیم.

**۲**- غازپنداری مرغ همسایه: ما یک سری جملات کلاسیک داریم که این گونه آغاز می شود: در کشورهای پیشرفته ..... این جملات با کشورهای پیشرفته یا با بقیه کشورهای دنیا شروع می شود و هر چیزی که واقعیت دارد یا ندارد اما آرزوی ماست را می گوییم. گویی که ده ها سال تمام کشورهای دنیا را بررسی میدانی و حضوری کرده ایم. اگر یک ژاپنی بیاید و چند عدد پلاستیک از روی زمین بردارد می گوییم که آن ها چقدر با شعورند و ما چقدر ...!

ولی اگر یک گروه ۱۰ نفره سه شبانه روز خود را برای پاکسازی جنگل صرف کنند بازتابی پیدا نمی کند. اگر در اسکاتلند کسی مغازه‌اش را باز بگذارد و قیمت اجناس را بزند و برود و هر کسی خودش حساب کند این عین فرهنگ است اما اگر در ایران کسی چنین کند (که کرده است) می گوییم ....

**۳**- نفرت از مسوولین و دیگران: دیگران بد رانندگی می کنند. دیگران صف را رعایت نمی کنند. دیگران بی توجهند. دیگران صدای ضبط شان بالاست. دیگران فرزندان شان را درست تربیت نمی کنند. اشکال کار در دیگران است اگر نه حتما مسوولان مقصرند!

**۴**- ناامیدی نسبت به هر گونه تلاش: از نظر ما قرار نیست هیچ اتفاقی بیفتد! این بهبودها هم که می بینی اتفاقی، موردی و موقت است.

عده ای هم موج‌سوار پوپولیست با توجه به «عقده خاک‌برسری ایرانیان» به «فرمول جادویی محبوبیت و لایک در یک دقیقه» دست یافته اند. این فرمول محبوبیت یک دقیقه ای چیست؟

هر جا نشستید بگویید می‌توان «یک شبه» گرانی، فساد و تبعیض و رانت و... را از بین برد و بعد قیافه دلسوز واقعی مردم را بگیرید و بگویید حیف که نمی خواهند.

بگویید که در فلان کشور چنین کاری می کنند. دقت کنید که اصلا لازم نیست که واقعا در آن کشور چنین کاری کنند. شما فقط احتیاج دارید که از غازپنداری مرغ همسایه استفاده کنید.

مدام بگویید همشون سر و ته یه کرباسند. در پشت هر پیشرفتی، مذاکره ای، تعاملی، کاسه ای زیر نیم کاسه هست (تئوری توطئه) و بدون اینکه راهکار عملی بدهید صحنه را ترک کنید. با این دستورالعمل یک دقیقه ای، شما هزاران لایک بدست می آورید.

**چه می توان کرد؟**

**۱**- کمی فقط کمی در مورد جهان بیشتر بدانیم. حتی یک مورد هم دیده نشده است که کشورها و ملت ها یک شبه، یک ساله، حتی یک دهه به پیشرفت و رفاه رسیده باشند.

**۲**- به خاطر بیاوریم در همه کشورها، هنوز که هنوز است چالش‌های جدی دارند یکی از افسردگی رنج می‌برد دیگری از ترافیک وحشتناک، دیگری از آلودگی شدید هوا، بعدی از اعتیاد و خودکشی فزاینده، دیگری از اختلاف طبقاتی بسیار بسیار زیاد، دیگری از پیری سن و آخری از سنت‌های غلطی مانند گاوبازی یا گاوپرستی! اینگونه نیست که دنیا همه با فرهنگ، خوش حال و خوش آتیه باشند و ما نفرین شدگان زمین.

**۳**- دیدن ابتکارات: نسل جدیدی که من می بینم از ما خلاق تر، امیدوارتر و باهوش تر هستند. هر روز می بینم که چه ایده های نابی را به اجرا می گذارند. آن ها هر روز دنیا را بهتر می کنند. امروز من راحت تر و بهتر از دیروز کتاب می خرم، تاکسی می گیرم، پول جابجا می کنم، قبض پرداخت می کنم، خرید می کنم، کولر خانه ام را تعمیر می کنم. اگر امروز ماشینم خراب شود کمتر از ۱۵ دقیقه تعمیرکار سیار می رسد (این را بر اساس تجربه می گویم و نه آرمان و آرزو). سریع تر از جریان اخبار و اطلاعات از کانال های متنوع قرار می گیرم. تا دیروز باید به سختی و با دایال آپ به اینترنت کم سرعت وصل می شدم اما امروز فیلم می بینم.

همه این ها را مدیون جوانان باهوشی هستم که عقده خاک بر سری ایرانیان را ندارند. اصلا وقت ندارند و وقت نمی کنند به نوستالوژی دیروز، نفرت از دیگران و مسئولان و ناامیدی به فردا و غازنماهای همسایه فکر کنند. فقط ایده می دهند و اجرا می کنند، شکست می خورند و بهبود می دهند و دوباره شروع می کنند.

ایران ما زخمی است، افتان و خیزان به پیش می رود. اما به پیش می رود. شما می توانید من را نیز به لیست کسانی که نسبت به آن ها نفرت دارید اضافه کنید و بگویید همه سر و ته یک کرباسند یا اینکه آستین های تان را بالا بزنید و کاری کنید.

اخبار، تصاویر و تحلیل های خبری را در پایگاه مجازی میبدما با آدرس www.meybodema.ir مشاهده فرمایید.

حضور حجت الاسلام مظفر سالاری در کارگروه تخصصیی کتابخوانی جبهه فرهنگی میبد

اهدای گل به پدر توسط دکتر موسوی - مراسم تودیع و معارفه ریاست دانشکده علوم قرآنی میبد

امضاء مدیرکل صدا و سیما، و مدیرکل ارشاد استان یزد بر تابلوی یادبود- افتتاح مجموعه تئاتر شهر میبد

گروه سرود نوجوانان عاشورایی بسیج میبد در برنامه زنده شبکه تابان

نگاهی به کتاب جذاب و خواندنی فرنگیس که اخیراً مورد تمجید رهبر انقلاب قرار گرفت

# «فرنگیس»؛ روایت‌گر رشادت بانوی قهرمان کُرد

کتاب «فرنگیس» حکایتی از شجاعت و غیرت زن ایرانی است. پس از حمله عراق به روستای اوازین، مردم به دره‌های اطراف فرار می‌کنند. فرنگیس که در آن زمان ۱۸ سال داشت شب هنگام همراه پدرش جهت تهیه غذا به روستا باز می‌گردند. اما در پی برخورد با دو سرباز عراقی بدون داشتن سلاح گرم، به وسیله تبر با سربازان درگیر شده، یکی را کشته و دیگری را با تمام تجهیزات جنگی اسیر می‌کند و به مقر فرماندهی ارتش ایران تحویل می‌دهد.

**تقریظ مقام معظم رهبری:**

بخش ناگفته و با اهمیتی از حوادث دوران دفاع را، به مناسبت شرح حال این بانوی شجاع و فداکار، در این کتاب می‌توان دید. بانو فرنگیس دلاور با همان روحیه استوار و پرقدرت و با زبان صادق و صمیمی یک روستایی و با عواطف و احساسات رقیق و لطیف یک زن با ما سخن گفته و منطقه ناشناخته و مهمی از جغرافیای جنگ تحمیلی را، با جزئیاتش، به ما نشان داده است.

ما از روستاهای مرزی در دوران جنگ و مصائب فراوان آنان و آوارگی‌ها و گرسنگی‌ها و خسارت‌های مادی و ویرانی‌ها و داغ عزیزان آن‌ها هرگز به این وضوح و تفصیلی که در این روایت صادقانه آمده است خبر نداشتیم و نیز از فداکاری جوانان آنان که در شمار اولین شتابندگان به مقابله با دشمن مهاجم بودند. ماجرای قتل و اسارت دشمن به دست این بانوی دلاور هم که خود یک داستان مستقل و استثنایی است که نظیر آن فقط در سوسنگرد، در همان اوان، اتفاق افتاده بود. بانو فرنگیس را باید بزرگ داشت و

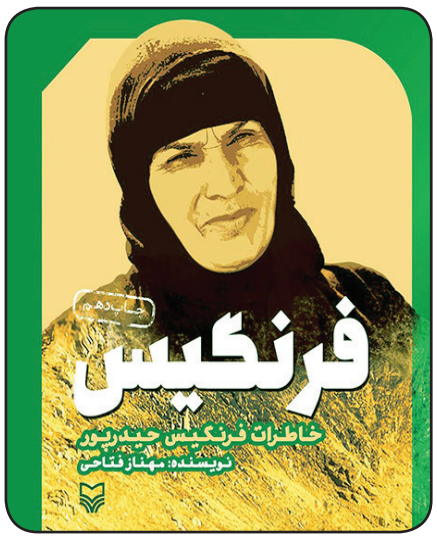


از نویسنده کتاب، خانم فتاحی، به خاطر قلم روان و شیوا و هنر مصاحبه‌گیری و خاطره‌نویسی، باید بسیار تشکر کرد.

**در بخشی از کتاب فرنگیس می‌خوانیم:**

وقتی به کوه برگشتم، هنوز مادرم و لیلا با ناراحتی به من نگاه می‌کردند. با خودم گفتم: «اشکال ندارد. بالاخره می‌فهمند کار من درست بوده.»

آوه‌زین دست عراقی‌ها بود و زن‌ها مرتب از هم می‌پرسیدند چه کنیم؟ برویم عقب یا بمانیم؟ یک بار که حرف و حدیث‌ها بالا گرفت، با تندی گفتم: «عقب نمی‌رویم. همین‌جا می‌مانیم. نیروهای خودی بالاخره روستا را آزاد می‌کنند و به روستا برمی‌گردیم. باید تحمل کنیم. زیاد طول نمی‌کشد، فوقش دو سه روز.»

اما آن دو سه روز، شد دوازده روز! دوازده شب در کوه‌ها بودیم؛ در کوه‌های آوه‌زین و چغالوند. فقط آب داشتیم و گاهی پنهانی به روستا می‌رفتیم و آرد برمی‌داشتیم، می‌آوردیم و با آن نان درست می‌کردیم. در آن روزها که توی کوه بودیم، گاهی وقت‌ها نیروهای خودمان می‌آمدند، بهمان سری می‌زدند و می‌رفتند.

یک بار داشتم روی سنگ صافی نان می‌پختم که چند نظامی از دور نزدیک شدند. تندی از جا بلند شدم. دستم از آرد سفید بود. وقتی رسیدند، سردستهٔ نظامی‌ها پرسید: «شماها اینجا چه کار می‌کنید؟ اینجا دیگر خط مقدم است. برگردید بروید گیلان‌غرب، یا روستاهای دورتر. اینجا بمانید، کشته می‌شوید. ما خودمان هم به سختی اینجا می‌مانیم، شما چطور مانده‌اید؟»

باورشان نمی‌شد مردم روستا، با این وضعیت، توی منطقهٔ جنگی مانده باشند. نظامی‌ها از شهرهای شمالی و تهران بودند. با خنده به آن‌ها گفتم: «نکند می‌ترسید؟!» یکی‌شان با تمسخر گفت: «یعنی می‌خواهی بگویی تو نمی‌ترسی؟»

مستقیم نگاهش کردم؛ چشم دوختم توی تخم چشم‌هایش و گفتم: «نه، نمی‌ترسم. آن‌جا را که می‌بینی، خانهٔ من است.»

## نقدی گذرا بر کتاب «ملت عشق» نوشته الیف شفق

# ملت هرج و مرج !

رمان عشق که در ایران با عنوان «ملت عشق» ترجمه شده است یکی از پرفروشترین کتابهای تاریخ ترکیه است و طی آن داستان شمس و مولانا موازی با داستان عشق یک زن متاهل یهودی به یک مرد صوفی روایت میشود و نویسنده شدیدا تلاش میکند تا به هر نحو ممکن این دو قصه را به مربوط سازد.

اما واقعیت این است که این دو ماجرا هیچ ربطی به هم ندارد و داستان دوم چیزی نیست جز تئوریزه کردن خیانت با تمسک به آموزه های صوفیسم و همین داستان دوم حتی به لحاظ دراماتیک هم اصلا کشش ندارد و نویسنده از رانت جذابیت کاذب تم «خیانت» برای همراه کردن مخاطبان جوان و نوجوان خود استفاده کرده است.

داستان اول اما فراز و نشیب بسیار بیشتری دارد و نویسنده در بستر قصه هایی که از شمس و مولانا روایت شده به تبلیغ درویش گری و صوفی گرایی پرداخته است. نویسنده برای به کرسی نشاندن منطقش در تقدیس دراویش هیچ ابایی ندارد از اینکه شخصیت خاکستری چندانی در قصه اش نداشته باشد و مخالفان شمس و مولانایی که او تصویر کرده را به سیاهترین شکل ممکن توصیف کند. او در این مسیر آنقدر افراط میکند که حتی داستان نبرد امام علی ع با عمر بن عبدود را هم آشکارا تحریف میکند تا ماهی مقصودش را صید کند.

در مجموع آنچه به عنوان جانمایه این رمان مشاهده میشود تبلیغ «آنارشیسم» به نام تصوف و درویشی است؛ اگرچه نویسنده چهل قاعده انتزاعی درویشی را ارائه میدهد اما در حقیقت او به نام «عشق»، هر نوع ساختارشکنی را مباح میکند و افراد را تشویق میکند تا به این بهانه که مرداب نشوند، مرزها را بشکنند و علیه هر نوع ساختاری طغیان کنند و به نظر میرسد این خطرناکترین اثر رمان مذکور است.

ذکر این نکته خالی از لطف نیست که بسیاری از رمانهای تاریخی که نویسندگان وطنی نوشته اند انصافا چه به لحاظ فرم و چه به لحاظ محتوا بسیار غنی تر از ملت عشق هستند؛ نمونه اش کتاب خواندنی نامیرا و کتاب زیبای دعبل و زلفا.

## با خاطرات شهدا

شهید روح الله قربانی به روایت همسر

### خوشبخت‌ترین دختر دنیا هستم

آنقدر زندگی‌ام با روح‌الله پربار بود که نمی‌توانم یک لحظه احساس کمبود کنم. دلم می‌خواهد این را به همه افرادی که مرا به‌عنوان عروس جوان یک مدافع حرم می‌شناسد بگویم که هیچ‌وقت نگویند بیچاره در این جوانی بیوه شد و آه بکشند. من خوشبخت‌ترین دختر دنیا هستم. همسری داشتم که مرا با عملش همنشین تقوا کرد. در ۲ سالی که زیر یک سقف بودیم بهترین و قشنگ‌ترین لحظه‌های زندگی را تجربه کردم. آنقدر که گویی ۱۰سال با او زندگی کرده‌ام. حالا هم ناراحت نیستم. البته در خلوتم به روح‌الله می گویم که اگر با مرگ عادی ترکم کرده بودی یک لحظه هم دوام نمی آوردم. اما شهادت سعادتت بود و من به این سعادت و عاقبت به خیری تو رشک می‌ورزم. از همان دوران نامزدی خیلی مواقع در کنارم نبود و من تنها بودم ولی چون می‌دانستم که روح‌الله عاشقانه کارش را دوست دارد و از کارش لذت می‌برد و در راه انجام وظیفه تلاش می کند به همین دلیل هیچ‌وقت دوست نداشتم جلوی آرزوهایش را بگیرم. چون اگر از او می‌خواستم که نرود و روح‌الله به خاطر من نمی‌رفت مطمئن بودم که از درون اذیت می‌شود و خدا را شکر می کنم که به من این توانایی را داد که هیچ گاه به دلیل نبودن‌ها و رفتن‌هایش گله نمی کردم.

روح‌الله به پدر و مادرش بی‌نهایت احترام می گذاشت. البته مادرش را در دوران نوجوانی بر اثر بیماری از دست داده بود ولی همیشه از او می گفت. از روزهایی که پای مادرش را می گذاشت در تشت آب ولرم و ماساژ می‌داد. مادر می‌خندید و می گفت این چه کاری است؟ روح‌الله می گفت: دوست دارم خیلی راحت‌باشی مامان.

از دیگر ویژگی‌های منحصربه‌فرد او اهمیت دادن به صله رحم بود با اینکه فرصت کمی داشت اما به دید و بازدید از اقوام اهمیت خاصی می‌داد و اگر فرصت نمی کرد تا به منزلشان برود ماهی ۲ بار تلفنی از احوال اقوام باخبر می‌شد.

روح‌الله هدفمند و قانونمند بود و برای تمام روزهایش برنامه داشت و برای هر فعالیت کوچک و بزرگ یادداشت می‌نوشت تا بتواند آن کار را با برنامه‌ریزی و تنظیم لوازم و مقدماتش به بهترین نحو انجام دهد. روح‌الله به سوریه نرفت که شهید شود. او برای هدفش رفت که دفاع از ارزش‌ها و اعتقاداتش بود. او مثل همه جوانان کشورم سرشار از امید و آرزو بود. روح‌الله از شاگردان ممتاز دانشکده بود. به زبان‌های عربی و انگلیسی مسلط بود و تصمیم داشت که در آینده به زبان آلمانی هم تسلط پیدا کند. نقاش بود و خط می‌نوشت.

## شاعرانه

### محمدرضا اسلامی
شهید

با ذکر یا علی دهنت بوی گل گرفت
واژه به واژه ی سخنت بوی گل گرفت

گل داد غنچه های گلوله یکی یکی
زخم شکفته ی بدنت بوی گل گرفت

عطر اذان که از سر گلدسته ها وزید
گرد و غبار پیرُهنت بوی گل گرفت

قمصر کجای چشم دلت جا گرفته که
در ندبه ها گریستنت بوی گل گرفت

وقتی که خط خون به کتاب دلت نشست
گلواژه های سرخ تنت بوی گل گرفت

رفتی که وا شود نفس خسته ی بهار
با خون بهای تو وطنت بوی گل گرفت

گفتگوی خواندنی «حائر» با بیمار میبدی مبتلا به ایدز به مناسبت روز جهانی ایدز

# چندین بار دست به خودکشی زدم، اما خدا خواست بمانم

شاید همه ما به این موضوع باور داشته باشیم که «ایدز» یعنی نشستن به انتظار «مرگ»، و کسی که دارای این بیماری مهلک باشد، زمان کوتاهی را برای زندگی سراسر یاس و ناامیدی خود فرصت دارد. اما هستند کسانی که دچار این بیماری - که به دلایل مختلفی می توانند مبتلا شده باشند - هستند ولی زندگی عادی و روزمره خود را نیز ادامه می دهند. گفتگویی که در ادامه می خوانید، نشان می دهد که انسان می تواند در بدترین شرایط نیز دست به انقلاب بر علیه خود بزند و با شکستِ ناامیدی و بازگشت از انحراف، در مسیر درست قدم بردارد.

**لطفا معرفی کوتاهی از خودتان داشته با شید ؟**

آقای «ب» هستم، ۴۸ ساله، دیپلمه و در یک کارخانه در میبد کار می کنم.

**چه زمانی متوجه شدید ایدز دارید؟**

من فکر می کنم دقیقا از روزی که مبتلا شدم فهمیدم، چون داخل زندان این اتفاق افتاد و آن دفعه هم که مصرف کردم دقیقا می دانستم طرفی که با او مصرف مشترک می کنم، آلوده است، البته برایم مهم هم نبود، حتی تزریقی هم نبودم ولی دیگر به آخر خط رسیده بودم...

**دقیقا این موضوع برای چند سال قبل است؟**

۲۰ سال است که مبتلا به ایدز هستم، یعنی از همان مصرف مشترک در زندان...

**مصرف مواد را از چند سالگی و با چه موادی آغاز کردید؟**

از ۱۴ سالگی و با حشیش شروع کردم، و با خوردن تریاک ادامه دادم که بعد از آن هر چیز دیگری بود مصرف می کردم، قرص، هروئین، کراک و هر چیزی که به دستم می رسید.

**اولین بار که شروع کردید با چه کسی بود و چگونه آغاز کردید؟**

شاید باور نکنید ولی متاسفانه از طریق ورزش مبتلا شدم! فوتبالیست بودم و یک نفر از دوستان گفت این کپسول ها به تو انرژی می دهد، و به من می داد، من هم برای گرفتن انرژی از کپسولی که نمی دانستم چیست، خوردم، خیلی نفسم و توانم بیشتر شده بود. بعد از مدتی که به من می داد پرسید می دانی این کپسول ها چیست؟ گفتم نه، باز کرد و نشان داد و گفت تریاک است.

**بعد از فهمیدن این موضوع ناراحت نشدید؟**

نه، من فکر می کردم که آلوده و معتاد نمی شوم و با بقیه فرق دارم و می توانم راحت هم کنار بگذارم، اعتماد بی اندازه ای به خودم داشتم و اعتقاد داشتم به خاطر لذتش استفاده نمی کنم و می توان کنار بگذارم و این شد که آلوده به مواد شدم.

**و چطور پای شما به زندان باز شد؟**

شاید شروعش این بود که نمی خواستم معتاد بمانم، بنابرین از طرف خانواده اقدام به ترک کردم، در خانواده هم به من کمک می کردند که ترک کنم ولی باز هم بر می گشتم به این منجلاب، و این باعث طرد شدنم از خانه شد و همسرم نیز از پیشم رفت.

وقتی همسرم مرا ترک کرد، به این نتیجه رسیدم به سیم آخر بزنم، این شد که انتقام گرفتن از خودم را شروع کردم، خانه و زندگی را ول کردم و در این شهر و آن شهر کارتون خواب شدم، که حدود ۱۰ سال این موضوع طول کشید.

**از دوران طرد شدن بگویید؟**

من یک کارمند بودم و زن داشتم و تا آن روز پایم به بازداشگاه و پلیس کشیده نشده بود، پدرم هم کارمند بود و خانواده خیلی خوبی داشتم که این طرد شدن به من ضربه زیادی زد.

فکر میکنم که این موضوع از عدم آگاهی خانواده ام بود، من طرد شدم بدون اینکه خسارتی به خانواده بزنم، فقط چون اعتیاد داشتم و خانواده با این مسئله خیلی غریبه بودند و مرا به راحتی هم تحویل می دادند و فکر می کردند اینگونه به من کمک می‌شود، این طرد شدن باعث شد تمام این آلودگی ها، آوارگی ها، کارتن خوابی ها، بزه کاری ها و زندان رفتن ها و مبتلا شدن به بیماری ها به سراغم بیاید و مرا حتی به آخر خط برساند.

**از زندان بگوئید؟**

در زندان و مدتی بعد از مصرف مشترک با بیمار مبتلا به ایدز، حالم بد شد و به بیمارستان زندان رفتم، متوجه شدم به هپاتیت مبتلا شده ام. زمان مرخصی از بیمارستان پزشک گفت از اینجا که بیرون رفتی دنبال تست HIV هم باش، چون ۶ ماهه مشخص نمی کند و بهتر است بیرون تست بدهید. وقتی این حرف را زد، گفتم به جهنم چون برایم مهم نبود.

در سال ۸۴ آزمایش هایی شروع شده بود که به اسم کلینیک مثلثی معروف بود، در زندان دیگری و در ورودی به زندان از من آزمایش گرفتند و به من گفتند که HIV دارم، که البته من در سال ۸۵ شروع کردم به ترک کردن.

**دکتر به من گفت اگر این طور زندگی کنی ۹ ماه بیشتر زنده نیستی. وضعیت کبدم خراب بود، بدنم عفونت داشت، انگیزه ام این بود که پاک شوم و بمیرم، چون مواد مخدر نیز کاری برایم نمی کرد**

**به چه انگیزه ای ترک را شروع کردید؟ با روحیه ای که از دست داده بودید، چطور به این نتیجه رسیدید؟**

دکتر به من گفت اگر این طور زندگی کنی ۹ ماه بیشتر زنده نیستی. وضعیت کبدم خراب بود، بدنم عفونت داشت، انگیزه ام این بود که پاک شوم و بمیرم، چون مواد مخدر نیز کاری برایم نمی کرد، نه برایم نشئگی داشت و نه حال خوبی به من دست می داد، کاملا افتاده شده بودم و نمی توانستم حتی از جایم بلند شوم. به خاطر همین به خودم گفتم بگذار پاک شوم که دیگران هم بگویند «ب» پاک شد و از دنیا رفت.

**چه مدت طول کشید که پاک شوید ؟**

عوارضش البته بعد از چندین سال ممکن است هنوز وجود داشته باشد، ولی درد های فیزیکی آن حدود دو ماه طول کشید.

**و چه انگیزه ای شما را نگه داشت که مانند قبل برنگردید؟**

چون گروه درمانی را در انجمن معتادان گمنام شروع کردم، انگیزه هم پیدا کردم، و باورم این شد که من زنده ماندم که وسیله ای دست خدا باشم برای کمک به جوانان تا تجربه مرا دیگر تکرار نکنند. من به خاطر اینکه خودم چندین سال با این بیماری در حال زندگی هستم، از روی ظاهر افراد و چند کلمه حرف زدن می توانم بشناسم و با آنها رابطه می گیرم و صحبت می کنم، و به انجمن معرفی می کنم تا بتوانند بر گردند و درمان شوند.

**اگر باز فرصت زندگی پیدا کنید و به عقب برگردید، انتخابتان چه خواهد بود؟**

من اگر برگردم از همان اول مصرف نمی کنم، همان زمان هم که مصرف کردم، اگر به من گفته می شد که ماجرا چه چیزی هست، به هیچ عنوان این کار را نمی کردم. چون شخصیتم این طور بود. در این ۱۲ سال هم که ترک کردم خیلی درد ها کشیدم ولی دلیلی برای بازگشت به مواد نشد، برادرم را از دست دادم که خیلی دوستش داشتم، ولی حتی یک بار وسوسه نشدم، چون مصمم بودم برای این نوع زندگی کردن.

ما جمله قشنگی داریم که می گوید: مصرف یک بار زیاد است و هزار بار کافی نیست! یعنی همان یک بار و بار اول زیاد است، بعد از آن یک بار، دیگر هزار بار هم مصرف کنید کافی نیست.

**با همسرتان زندگی را ادامه دادید بعد از از هم جدا شده اید؟**

خیر، با وجود اینکه یک دختر داشتیم، از هم جدا شدیم. البته الان از ایشان بی خبر نیستم و با دخترم نیز ارتباط خوبی دارم، دو نوه هم از وی دارم و خیلی دوستشان می دارم. روزی سه بار شاید با هم تماس داریم و صحبت می کنیم.

**الان نظرشان در مورد شما چیست؟**

راستش من ادم خانواده دوستی بودم، همسر سابقم می گوید که از من هیچ خاطره بدی ندارد و همیشه می گوید اگر به گذشته بر می گشتم، به هیچ عنوان نمی گذاشتم خانواده ام مرا از پیش تو ببرند. چون خودش تمایل هم نداشت و برادرانشان به زور او را بردند. خودم هم آرام بودم و اهل دعوا و سر و صدا نبودم.

بعد از این جدایی چندین بار سابقه خودکشی داشتم، رگم را زدم، خود را حلق آویز کردم چون به آخرش رسیده بودم، البته در خودکشی ها با تعجب زیاد زنده می ماندم و خدا مرا نگه داشت. ⇦

**و الان چطور؟**

با خانم دیگری در سال ۹۱ ازدواج کردم با خانمی کاملا سالم، که با آگاهی کامل از بیماری من نیز وارد این زندگی شدند. تحصیل کرده هستند و لیسانس دارند. الان هم جایگاه کاری خوبی دارند.

**چطور کنترل شده اند؟ یعنی بیماری شما خطری برایتان ندارد؟**

بله، با ادامه دادن فرایند درمان و استفاده از دارو های خاص، ویروس در حدی می رسد که دیگر به بدن و سیستم ایمنی بدن نمی تواند ضربه بزند و حتی در حد صفر می رسد، ویروس وجود دارد ولی کاری نمی تواند بکند.

**یعنی زندگی عادی را می گذرانید؟**

عادی و خیلی بهتر از عادی و جالب اینکه انتقال بیماری نیز به حد صفر می رسد، با مشورت پزشک متخصص به صورت طبیعی بچه دار شدیم و بدون اینکه خانمم آلوده شود، صاحب یک دختر هم شدیم که الان دو ساله هست. هم دخترم و هم همسرم سالم و سلامت هستند و خدا را شکر زندگی بسیار خوبی نیز داریم.

**و امروزه در انجمن معتادان گمنام فعال هستید؟**

بله، نمی توانم بگویم من دیگران را نجات می دهم، چون به هر حال کار به صورت گروهی و با همکاری دیگر دوستان است، ولی به هر صورت نزدیک به ۷۰ نفر رهجو داشته ام، ۶ سال در چند شهر مسئول برگزاری جلسات زندان ها بودم، پیام رسانی می کردم و برای کسانی که به آخر خط رسیده بودند جلسه می گذاشتم.

**و یک خاطره بگوئید؟**

در جلسه ای کسی آمد و مرا در آغوش گرفت و زیر گریه زد، گفتم شرمنده ام ولی نمی شناسم، گفت شما سه سال قبل به زندان آمده بودید و صحبت کردید، آن روز از ملحفه زندان طناب دار درست کرده بودم و می خواستم و مصمم بودم شب که همه خوابند خود را خلاص کنم، وقتی شما صحبت کردید و خاطرات و شرایط فعلی خود را گفتید تصمیم گرفتم ترک کنم، یک سال بعد به صورت معجزه آسایی عفو خوردم، از زندان آزاد شدم، الان سر کارم و یک دختر نه ماهه نیز دارم...

این خاطره یکی از بهترین خاطرات عمرم هست.

گفتگوی تاریخ شفاهی میبد با حاج حسن نبی میبدی یکی از قدیمی ترین زیلوبافان معاصر (بخش اول)

# در زمان قدیم، میبد دارای چشمه های جوشان و قنات های پر آب بود

گروه تاریخ شفاهی میبد در تاریخ ۹۱/ ۹/ ۱۷ با یکی از قدیمی ترین زیلوبافان معاصر میبد گفتگوی بسیار جالبی را انجام داده است. وی از جمله کسانی است که اولین موتور برق را به میبد آورد و از قاریان خوش صدا و سنتی قرآن در میبد نیز محسوب می شود. اطلاعاتی که این پیرمرد باصفا در جریان گفتگوی پیش رو ارائه می کند بیشتر ناظر به منطقه جغرافیایی محل سکونت وی (بشنیغان)و محلات اطراف آن است. صفا و صمیمیت آقای حاج حسن نبی میبدی و اطلاعات ارزشمند او این مصاحبه را گیرا و شیرین کرده است. در ادامه اولین بخش از این مصاحبه را می خوانید:

**لطفا در ابتدا خود را معرفی کنید؟**

بنده حسن نبی، فرزند استاد حاج علی رجب زیلوباف. ساکن بشنیغان و متولد ۱۳۰۷ هستم.

**شرایط اقتصادی مردم میبد در زمان نوجوانی و جوانی شما چگونه بود؟**

زندگی در زمان گذشته خیلی سخت و مشکل بود. مردم کسب و کار خوبی نداشتند و تنها پیشه مردم میبد، زیلوبافی بود. وضع زیلوبافان در آن زمان خیلی خوب نبود. البته کسب و کار، ملک و آب ارزان بود و قیمتی نداشت. کالاها هم نسبتا ارزان بود اما کسی توان خرید آن را نداشت چون پول نداشتند و مردم به سختی زندگی می کردند. مردم به سختی غذا به دست می آوردند. قوت غالب مردم نان جو و نان گندم بود. آنها پول زیادی نداشتند. از لحاظ پوشاک بچه‌ها در مضیقه بودند. اما الحمدلله روز به روز وضع مردم بهتر شده است. در آن زمان مردم با زحمت زندگی می کردند ولی شکر خدا وضع ما خوب بود ولی بقیه زیلوبافان و کشاورزان میبد به سختی زندگی می کردند.

**وضعیت میبد در زمان جنگ جهانی دوم چگونه بود و آیا موردی بود که مردم به خاطر تبعات آن جنگ در میبد از گرسنگی تلف شوند؟**

وضع اقتصادی ایران در زمان جنگ جهانی دوم، اصلا خوب نبود و در ایران قحطی گسترده ای آمده بود. در این زمان گندم خیلی سریع گران شد و کسی توان خرید نداشت. حتی مردم گندم را قاچاق می کردند. البته در زمان جنگ جهانی انسانهای خیّری بودند که به مردم کمک می کردند و برای مثال یک کیسه آرد به مردم می‌بخشیدند. جنگ جهانی دوم خیلی بد بود اما بیشتر از ۶ ماه طول نکشید. ما کارگر داشتیم از صبح تا شب کار می کرد اما ۵۰۰ گرم آرد جو بدست می آورد. مخصوصا گندم، قند و پارچه بسیار گران و نایاب شده بود.

**سطح سواد و تحصیل مردم میبد در زمان قدیم چگونه بود؟**

از لحاظ علمی سطح سواد مردم پایین بود و درس نمی‌خواندند. تنها دو مدرسه در مهرجرد و فیروزآباد بود که هرکدام ۵۰- ۶۰ محصل داشتند و دانش آموزان میبدی برای تحصیل در کلاس ششم می‌بایست به اردکان می‌رفتند. تا زمان شاه در میبد تنها یک دبیرستان وجود داشت که اسمش «دبیرستان مفید» بود و البته ظاهرا همان موقع، شاه دستور داده بود که دبیرستان جدیدی تأسیس نشود.

در میبد زمانی که اولین پسرمان به مدرسه رفت دبیرستان شلوغ بود و ما مجبور شدیم یک نمایندگی دیگر دبیرستان مفید در میبد بگیریم. بعد از گرفتن نمایندگی از تهران آمدند و اجازه تأسیس دبیرستان به ما ندادند. بنابراین تصمیم گرفتیم همزمان با جشن ۴ آبان که در شعبه اول دبیرستان مفید برگزار می‌شد، به همراه پسرانمان و آقایان نخعی، محمود یاسایی و سید رضا میرمحمدی، مسوولین را وادار به موافقت با تأسیس دبیرستان دیگر کنیم. در آن شب، پسر آقای رضا صادقی متنی نوشتند و درحضور روسای آموزش و پرورش اردکان، دادگاه و ژاندارمری و مسوولان از رئیس آموزش و پرورش خواستار تأسیس دبیرستان شد و استقلال این دبیرستان را اعلام کرد. رئیس آموزش و پرورش اردکان گفت: عدم تأسیس دبیرستان دستور شاه است و به هیچ عنوان دبیرستان تازه‌ای افتتاح نشود و بعد حاج شیخ علی خلیلی با لباس روحانی در

> **تنها دو مدرسه در مهرجرد و فیروزآباد بود که هرکدام ۵۰- ۶۰ محصل داشتند و دانش آموزان میبدی برای تحصیل در کلاس ششم می‌بایست به اردکان می‌رفتند.**

یک دست قرآن گرفت و در دست دیگر عکس شاه خبیث را و گفت: آقای رئیس اول شما را به قرآن سوگند می‌دهم و بعد به این اعلی حضرت که استقلال این دبیرستان را امشب اعلام کنید!! با این ترفند، او رئیس آموزش و پرورش اردکان را نرم کرد به طوری که رئیس آموزش و پرورش گفت: من چطور می‌توانم در مواجهه با این ملت به این خواسته آنها بگویم دستور است ولو اینکه برکنار شوم و امشب استقلال این دبیرستان را اعلام می کنم و به این ترتیب این «دبیرستان نوبنیاد» افتتاح شد و زمین آن توسط دو خیّر خریداری شد.

**آب و هوای قدیم میبد چگونه بود؟**

آب و هوای میبد در زمان گذشته پیش‌تر خیلی خوب بود و چشمه‌های زیادی در آن جاری بود و به علت چشمه‌های جوشان و قنات‌های پر آب میوه‌های با کیفیتی در میبد بود اما هرکسی چنین میوه‌هایی نداشت و همین تعداد اندکی که باغ و قنات داشتند میوه‌های خیلی خوبی پرورش می‌دادند. این میوه‌ها در بسیاری از مناطق صادر می‌شد و برف و باران هم زیاد بود. اکنون برخلاف گذشته اصلا بارندگی به اندازه نزولات آسمانی در گذشته وجود ندارد. به یاد دارم در یک دوره ای در زمستان بارندگی برف تا نوروز ادامه داشت که به طور میانگین در زمستان ۵- ۶ بار بارندگی برف داشتیم. در یک سال ۱۶ روز پی در پی باران آمد و همه شهر از سیل باران پر شد و قسمتی از خانه‌های بشنیغان را خراب کرد و آب انبارها همگی پر شد. یک بار دیگر هم سیل آمد و با اینکه مسیر سیل را به سمت باغ‌ها بازکردیم، اما خسارتهای زیادی به بار آورد.

**آیا زلزله هم در میبد اتفاق افتاده بود؟**

خیلی کم اتفاق افتاده تقریبا دو الی سه بار زلزله آمد و ساختمان‌های کهنه تخریب شد. اما یادم هست طوفان شدیدی در یکی از مناطق یزد بنام منشاد که بابی‌های زیادی داشت آمد.

**آیا در میبد هیچ گاه قحطی آمد؟**

تنها در زمان جنگ جهانی دوم قحطی بود ما یک شاگرد داشتیم که مادرش در منزل افراد ثروتمند کار می کرد. سال قحطی که شد ۴۰۰ گرم جو مزد فعالیت وی از صبح تا غروب بود و پدر من نیم کیلو جو دریافت می کرد اما هنگامی که مادر و پدرزنش فوت کردند، به صحراها می‌رفت و چند چغندر می‌چید و به خانه می‌برد. او یک روز به برادر من گفت که دیگر طاقت ندارد با داشتن سه فرزند با تنگدستی زندگی کند بنابراین پدرم ۳۵ تومان که در آن زمان پول زیادی بود به او داد و سپس به یزد رفت و بعد وضعش بهتر شد...

**ادامه در ماهنامه بعد...**

ماهنامه فرهنگی اجتماعی حائر/ ویژه استان یزد
همکاران این شماره: فائزه زرافشان، دکتر حیدر مفتاحی زاده، محمد رضا جانب اللهی، دکتر نصرا... جعفری
نشانی: میبد – خیابان طالقانی – روبروی مسجد حضرت امیرالمومنین (ع)
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر سید مصطفی میرمحمدی میبدی
سردبیر: احمد کریمی
چاپ ریحان تهران



# سکه‌های بهار آزادی در زمستان حبس!

دکتر نصرا... جعفری،
عضو هیات علمی گروه
حقوق دانشگاه میبد

نیما دو سال است که سالروز ازدواج خود با سارا را در گوشه ای از ندامتگاه جشن می گیرد و یاد خاطرات شیرین خود با معشوقه اش می افتد! شب مراسم عقد، مهریه ۱۲۰ سکه ای و جمله اطرافیان که چه کسی مهریه را داده و چه کسی گرفته است را به یاد می آورد و در پایان به یاد برگه های احضاریه دادگاه می افتد که سارا در دوران عقد طی ارائه دادخواست مطالبه مهریه و نفقه، اقامه کرده بود و او در تقابل با آن، دادخواست تقسیط مهریه و الزام به تمکین ارائه داده بود. دادخواست تمکین وی به دلیل عدم پرداخت مهریه به قرار عدم استماع منتهی و دادخواست تقسیط هم با پرداخت هر چهار ماه یك سکه بهار آزادی به نفع وی ختم به خیر شده بود، اما پس از تعطیل شدن کارخانه‌ی محل کار و عدم توانایی پرداخت این سکه های بهار آزادی، برای او چیزی جز حبس و گرفتار شدن در بند ندامتگاه در پی نداشت!

آری این داستان نمونه های مشابه فراوان دارد که کم و بیش خبر آن از گوشه و کنار این شهر به گوش می رسد و مبنای آن نیز قوانین جاری کشور می باشد که مردم اصولاً اطلاع چندانی از آن ندارند.

به موجب ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی «به مجرد وقوع عقد نکاح، زوجه مالك کل مهر می شود و می تواند هر گونه دخل و تصرفی در آن بنماید» از این رو زوجه نه تنها می تواند فردای روز عقد ازدواج کل مهر خود را مطالبه نماید بلکه به موجب قانون مدنی می¬تواند تا زمان وصول کل مهریه خود، از حق دیگری با نام حق حبس استفاده نماید و انجام وظایف زناشویی خود از جمله زندگی مشترك را منوط به پرداخت کل مهر نماید. در واقع زوجه می‌تواند به استناد حق حبس و تا پایان ادای کل‌مهریه هر چند تقسیط شده باشد و هر چند سالیان سال این اقساط ادامه داشته باشد، از تمکین و آغاز زندگی مشترك خودداری نماید. در این راستا حقوق زوجه به اینجا ختم نمی شود و می تواند در این دوران از شوهر مطالبه نفقه نیز بنماید. البته همه این آثار و استفاده (یا بعضاً سوء استفاده) از این حقوق که قانونگذار برای زوجه در نظر گرفته است مربوط به زمانی است که مهریه به صورت عندالمطالبه شرط شده باشد؛ همان گونه که عمدتاً در عرف جامعه به این صورت است. در واقع بسیاری از اوقات مشکلات و اختلافات حقوقی پیرامون مهریه ناشی از این است که طرفین عقد ازدواج، خواسته یا نواخواسته مهریه خود را به صورت عندالمطالبه در قرارداد ازدواج شرط کرده اند.

در عین حال به سادگی می‌توان مهریه را به صورت عندالاستطاعه شرط نمود به این معنی که زوجه می پذیرد زمانی مهریه خود را مطالبه نماید که شوهر وی توانایی و استطاعات مالی مبنی بر پرداخت آن را داشته باشد و تا قبل از آن قانوناً حق مطالبه آن را نداشته باشد.

بر این اساس همان گونه که شوهر از روی مهر و محبت خود مهریه را بر ذمه می گیرد، زوجه هم متقابلاً مهر او را پاسخ می دهد و مطالبه مهریه خود را منوط به توانایی مالی شوهر می کند و از او این تلویحاً اعلام می کند که مهریه خود را ابزاری برای سوء استفاده احتمالی در آینده قرار نخواهد داد.

بنابراین مطالبه مهریه می تواند به دو صورت عندالمطالبه و عندالاستطاعه شرط شود. در صورت اول به همراه مالکیت کل مهر، حقوق دیگری همچون حق حبس برای زوجه ایجاد می شود و بعضاً استفاده نابه‌جا از این حقوق، تیشه ای بر نهال خانواده خواهد بود که به سادگی قابل اصلاح نخواهد بود. از این رو می توان برای جلوگیری از این مشکلات از شرط دوم استفاده کرد.

در این صورت اگر چه زوجه مالك مهر شده و شوهر مدیون پرداخت آن است اما توافق بر این است تا، زمانی زوجه این حق قانونی خود را مطالبه نماید که شوهر توانایی پرداخت آن را دارد.

البته اگر کل مهریه به صورت عندالاستطاعه شرط شود ممکن است اسباب سوء استفاده زوج شود و هیچ گاه هیچ تلاشی جهت ادای آن نداشته باشد لذا راه میانه این است که بخش اندکی از مهریه به صورت عندالمطالبه و مابقی آن به صورت عندالاستطاعه شرط شود تا حقوق زن و شوهر به نحو مطلوب تر حفظ و آرامش هر دو طرف به نحوی تامین شود.

**عکس منتخب** حضور سگ در یك ماشین در فرمانداری میبد!

منبع: محمود آباد ما

**کاریکاتور** تقدیر ترامپ از عربستان بخاطر کاهش قیمت نفت!

**حدیث** خواستگاری آسان

قال رسول ا... (ص):
از نشانه های برکت زن آن است که خواستگاریش بی تکلف و آسان انجام گیرد.
کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۲۲، ح ۴۴۷۲۱

**استفتائات** حکم استخاره ازدواج

**آیا استخاره برای ازدواج جائز است؟**

رهبر انقلاب: سعی کنید برای انجام کارهای خود ابتدا تأمل و دقت کنید و با فکر کردن راه حل مناسب را پیدا کنید و چنانچه از این طریق به نتیجه نرسیدید، با انجام مشورت خود را از تحیّر خارج کنید و اگر از طریق مشاوره با اهل فن و خبره در آن مورد نیز به نتیجه نرسیدید و همچنان بر تحیر باقی ماندید، نوبت به استخاره می‌رسد؛ در هر صورت الزام شرعی در عمل به استخاره وجود ندارد ولی بهتر است بر خلاف آن عمل نشود.

**نوستالژی** میدان شهرداری و بقعه خواجه رشیدالدین میبد

**هنری** پدر زیلوی ایران؟!

چندی پیش و در جریان جهانی شدن زیلو، دو جلد کتاب کودکان رونمایی شد که در آن از یکی از فعالین میراث فرهنگی میبد به عنوان «پدر زیلوی ایران» نام برده شده است.

معمولا در فرهنگ عامه از اولین پایه گذاران هر علم یا صنعت و فناوری به عنوان پدر یا مادر آن رشته نام برده می‌شود و این لقب غیررسمی در علم و تکنولوژی معمولا شامل افرادی می شود که برای نخستین بار ابداع، اختراع یا کشف یا نظریه‌ای را معرفی کرده‌اند و چنین نام‌گذاری چه در مقیاس جهانی و چه در مقیاس بومی در اغلب زمینه‌های غیرعلمی مانند «زیلو» خیلی پذیرفته‌شده نیست.

زیلو، حاصل تلاش مردمان ما در طول تاریخ می باشد که تا امروز نیز ادامه دارد و چه بهتر که فرد خاصی، هر چند زحمت کش و دغدغه‌مند، را با چنین لقبی مشخص نکنیم.